

عوامل مؤثر بر شادی از نگره قرآن و روان‌شناسی*

- اعظم مرادی^۱
- سید محمد قلمکاریان^۲
- صغری طاهری^۳

چکیده

هدف این تحقیق بررسی دیدگاه قرآن در مورد شادی ممدوح و عوامل مؤثر بر آن و تطبیق آن با رویکردها و یافته‌های روانشناسی می‌باشد، تا از این طریق علاوه بر فراهم شدن راهنمایی عملی در این زمینه، موضع قرآن در مورد شادی و بایدها و نبایدهای آن و وجوه اشتراک و افتراق آن با رویکردها و یافته‌های روانشناسی نیز، بیش از پیش، روشن گردد.

روش مورد استفاده در این تحقیق تحلیل محتواسست و آیات حاوی اصطلاحات فرح و سرور و مشتقات آنها؛ همچنین معنی واژه‌های فرح و سرور و مشتقات آنها از تفسیرهای مختلف و سایر منابع حاوی معنی این واژه‌ها استخراج شده است.

یافته‌ها نشان داد که از دیدگاه قرآن عوامل ایجاد کننده شادی ممدوح عبارتند

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۲.

۱. استادیار گروه روان‌شناسی، بخش علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسؤل)

۲. مربی گروه علوم تربیتی، بخش علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه اصفهان

از:

۱. فضل و رحمت الهی (که از جمله مصادیق آن قرآن کریم، بخشایش گناهان، قرب الهی، امید به اجابت دعا، باور به گشودگی روزی، اطمینان به بهره‌مندی از نعمت‌های مختلف در بهشت و از جمله در جوار پروردگار بودن است)؛

۲. یاری خدا و تحقق وعده الهی؛

۳. دریافت وحی و آیات کتاب آسمانی؛

۴. مواهب طبیعی.

اگرچه بسیاری از عوامل ایجاد کننده شادی از نظر روانشناسی با عوامل مطرح شده در قرآن کم و بیش مشابه است، اما به جای بعضی از روش‌هایی که تأثیر کم، کوتاه مدت یا نامطلوبی بر شادی دارند، در قرآن آن دسته از عوامل ایجاد شادی که در راستای تکامل انسان و زمینه‌ساز قرب الهی و ضامن سعادت جاودانه است نیز مطرح می‌شود. ارتباط بین عوامل ایجاد کننده شادی ممدوح در قرآن و شادی انسان در تحقیقات متعدد تأیید شده است.

از نتایج این تحقیق چنین استنباط می‌شود که قرآن نه تنها شادی صحیح را نهی نکرده، بلکه عوامل مختلف ایجاد آن را نیز مطرح نموده است و در عین حال انواع شادی‌های مذموم و عوامل ایجاد آن را نیز مطرح کرده است و به دلیل لحاظ کردن ویژگی‌های فطری انسان و مد نظر قرار دادن صلاح دنیا و آخرت او، دیدگاه کامل‌تر، جامع‌تر و مناسب‌تری در مورد عوامل و راه کارهای ایجاد شادی در انسان دارد.

واژگان کلیدی: شادی، قرآن، روانشناسی.

۱. مقدمه

انسان از دیرباز به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال بوده که چگونه می‌تواند داشته باشد، چه چیزی بیشتر موجبات رضایت‌اش را فراهم می‌سازد و با چه ساز و کارهایی می‌تواند از زندگی در این دنیا بیشتر خرسند باشد. همه این‌ها به نوعی مفهوم شادی^۱ را منعکس می‌کند (دیکی^۲، ۱۹۹۹). دست‌یابی به شادی هدف مشترک همه انسان‌هاست، به طوری که همه تلاش‌های انسان در زندگی برای رسیدن به این هدف انجام می‌گیرد (باس^۳، ۲۰۰۰). امروزه اهمیت نقش شادی در جنبه‌های مختلف زندگی و کیفیت رفتار انسان بر کسی پوشیده نیست. به اعتقاد آرجایل^۴ (۱۹۸۷)، نویسنده کتاب روانشناسی شادی، فرد شاد کام نگرشی

مطلوب و رضایت آمیز نسبت به خود و دیگران دارد، از روابط اجتماعی متعادلی برخوردار است و فرایند زندگی خود و دیگران را مثبت ارزیابی می کند (به نقل از مرادی، ۱۳۸۷). تحقیقات نشان داده است افرادی که شاد هستند احساس امنیت بیشتری می کنند، آسان تر تصمیم می گیرند، دارای روحیه مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آنان زندگی می کنند بیشتر احساس رضایت می کنند. شادی همچنین می تواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد (مایرز، ۲۰۰۲).

با مشخص شدن روزافزون اهمیت نقش شادی در سلامت روان و احساس خوشبختی و همچنین تأثیر آن بر تقویت قوای روحی روانی انسان برای مقابله با پیچیدگی ها و مشکلات دنیای امروز، توجه محققان، اندیشمندان و حتی عوام بیش از پیش به آن معطوف شده است. اما شادی چیست؟

در مورد مفهوم شادی اظهار نظرهای مختلفی مطرح شده است. فیلسوفان و روانشناسان بزرگ هر کدام دیدگاهی خاص در مورد مفهوم شادی دارند. افلاطون در کتاب جمهوری، به سه عنصر در وجود انسان اشاره می کند که عبارتند از: قوه تعقل یا استدلال، احساسات و امیال. او شادمانی را حالت تعادل و هماهنگی بین این عناصر می داند (دیکی، ۱۹۹۹). ارسطو شادمانی را عبارت از زندگی معنوی می داند و جان لاک و جرمی بنتام^۶ معتقدند که شادمانی، مبتنی بر تعداد وقایع لذت بخش است (آیزینک^۷، ۱۹۹۰). داینر^۸ (۲۰۰۲) معتقد است که شادی، نوعی ارزش یابی است که فرد از خود و زندگی اش به عمل می آورد. آرجایل و همکاران (۱۹۸۹) شادی را ترکیبی از رضایت (خشنودی)، عاطفه مثبت (سرور) و عدم وجود عاطفه منفی (افسردگی و اضطراب) می دانند؛ طبق نظر آنها عواطف مثبت و منفی بخش هیجانی شادی و رضایت، بخش شناختی شادی را تشکیل می دهد. به نظر می رسد آرجایل و همکاران (۱۹۸۹) جامع ترین تعریف را از شادی ارائه داده اند، زیرا شادی را براساس مؤلفه های آن معرفی کرده اند و یافته های پژوهشی این تعریف را بیشتر تأیید کرده اند.

تفکر چگونه شاد زیستن ایده ای است که از دیرباز ذهن بشر را به خود

مشغول داشته، به گونه‌ای که وی همواره به دنبال یافتن راه‌کارهایی برای بهتر زیستن و کسب لذت و بهره بیشتر از زندگی بوده است؛ فیلسوفان یونانی، رومی و حتی ارسطو به عوامل مؤثر بر شادمانی پرداخته‌اند. البته عوامل مؤثر بر شادمانی را نمی‌توان عواملی جهان‌شمول تلقی کرد، چرا که هر فرهنگی دلایل متفاوتی برای شادی دارد (می‌هالسیا و لیو،^۱ ۲۰۰۶). اگر چه عوامل دریافت و ادراک شادی از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است (لیکن و تلجن،^۱ ۱۹۹۶؛ به نقل از ورم،^۱ ۲۰۰۹)، اما با ظهور مدرنیته و با افزایش عوامل فشار روانی و نقش افراد، جستجو برای پی بردن به عوامل و راهکارهای ایجاد شادی در همه جوامع و فرهنگ‌ها اهمیت زیادی یافته و توجه روزافزونی به خود جلب کرده است. از همین رو نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به مبحث شادی سعی کرده‌اند عوامل مؤثر بر شادی را مشخص سازند (به عنوان مثال آرجایل، ۲۰۰۳).

عوامل مؤثر بر شادی را می‌توان به عوامل جمعیت‌شناختی، جسمانی، روانی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و معنوی تقسیم نمود. از جمله عوامل جمعیت‌شناختی می‌توان جنسیت، میزان درآمد، طبقه اجتماعی و اقتصادی، میزان تحصیلات و... را نام برد. از جمله عوامل روانی می‌توان به شخصیت و ابعاد آن (مثل درون‌گرایی و برون‌گرایی)، اعتماد به نفس، سبک‌های شناختی، خوش بینی، خشنودی و رضایت‌مندی، وظیفه‌شناسی، ثبات، سازگاری و سلامت روانی اشاره کرد. حضور در مراسم مذهبی، ارتباط با خدا، اعتقاد به اصول و فروع دین و توجه به معنویات از جمله عوامل مذهبی و معنوی شادی معرفی شده‌اند (به نقل از نشاط دوست و همکاران، ۱۳۸۸).

امروزه راه‌کارهای گوناگونی برای ایجاد شادی پیشنهاد می‌شود که بسیاری از آنها یا تأثیر کمی بر شادی دارند (مثل ابراز چهره‌ای و موسیقی)، یا تأثیر آنها بر شادی کوتاه مدت است (مثل روش ولتن، دریافت هدیه و تماشای فیلم)، و یا در کوتاه‌مدت یا درازمدت بر روح و جسم انسان اثرات نامطلوبی باقی می‌گذارند (مثل فعالیت جنسی لجام گسیخته و نامشروع و مصرف الکل یا داروهای روانگردان) (آرجایل، ۲۰۰۳).

از طرف دیگر پیروان ادیان الهی معتقدند که تنها این ادیان توانسته‌اند برنامه کاملی برای زندگی انسان ارائه دهند که ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف بشر با فطرت او نیز کاملاً سازگار بوده و ضامن سعادت واقعی او در دنیا و آخرت باشد؛ به ویژه مسلمانان بنا بر گفته کتاب آسمانی خود، قرآن، چنین باوری را در مورد اسلام دارند. آنها معتقدند قرآن کلام خداست و خدا به نیازهای بشری بیشتر از هر کس دیگر احاطه دارد و بنابراین قرآن بیشترین مطابقت را با اقتضای حال مخاطبان دارد.

شکی نیست که انسان به طور فطری طالب حالات مطلوب، مطبوع و خوشایند است و اگر گفته شود باید ثابت کرد که شادی مطلوب است، این برمی‌گردد به یک توتولوژی؛ شادی همان چیزی است که مطلوب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰). شادی امری مطلوب و فطری است. مطلوبیت و ارزش شادی مورد تأیید قرآن است، اما تعبیرات برخی آیات قرآن، القاکننده عکس این نظر است. قرآن در مواردی شادی را مذمت کرده است (همان). این امر موجب شده است حتی عده‌ای چنین ادعا کنند که قرآن مخالف شادی بوده و آموزه‌های آن مشوق خودداری از شادی و دوری از آن و ترویج دهنده غم و اندوه است.

با توجه به آنچه مطرح شد، هدف این مقاله بررسی دیدگاه قرآن در مورد شادی ممدوح و عوامل مؤثر بر آن و تطبیق آن با رویکردها و یافته‌های روانشناسی می‌باشد، تا از این طریق علاوه بر فراهم شدن راهنمایی عملی در این زمینه، موضع قرآن در مورد شادی و بایدها و نبایدهای آن و وجوه اشتراک و افتراق آن با رویکردها و یافته‌های روانشناسی نیز بیش از پیش روشن گردد.

۲. روش

روش مورد استفاده در این تحقیق تحلیل محتواست. برای انجام این تحقیق معنی واژه‌های فرح و سرور و مشتقات آنها از تفسیرهای مختلف و سایر منابع حاوی معنی این واژه‌ها استخراج شد. سپس تمام آیات قرآن (ترجمه صفوی، ۱۳۸۵) با استفاده از نرم‌افزارهای قرآنی المائده و فیض تمام جستجو شد و همه آیات

حاوی اصطلاحات فرح و سرور و مشتقات آنها به همراه شماره و ترجمه آیات مربوطه استخراج گردید. سپس تفسیر این آیات از تفسیرهای المفردات فی غریب القرآن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبائی، ترجمه موسوی، ۱۳۷۴)، تفسیر نمونه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (طبرسی، ۱۳۷۲) و ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان (صفوی، ۱۳۸۵) استخراج شد و بر حسب سؤالات تحقیق تقسیم‌بندی موضوعی شد. آنگاه مطالب مربوط به رویکردها و یافته‌های روانشناسی در مورد شادی و عوامل مؤثر بر آن از منابع مربوط استخراج گردید و با محتوای قرآن مقایسه شد.

۳. یافته‌ها

۳-۱. بررسی معناهای واژه‌های فرح و سرور در قرآن

در قرآن کریم واژه فرح و مشتقات آن ۲۲ بار و واژه سرور و مشتقات آن ۳ بار آمده است. مشتقات واژه فرح در قرآن فرحوا، تفرحوا، تفرحوا، تفرحون، یفرح، فرحون و فرحین و مشتقات واژه سرور، سرورا و مسرورا است.

راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق) می‌گوید در زبان عربی واژه فرح به معنای لذت زودگذر به کار رفته و بیشترین کاربرد آن نیز مربوط به لذت‌های بدنی و جسمی است. طبرسی در مجمع البیان فرح را تکبر معنی کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۱۶). در تفسیر نمونه، فرح در توصیف حالت کسی به کار رفته که بر اثر به دست آوردن چیزی مغرور و متکبر و از باده پیروزی سرمست می‌باشد و از خوشحالی در پوست نمی‌گنجد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۴). در تفسیر المیزان نیز فرح به معنی خوشحالی مفرط و بیرون از حد و اندازه ترجمه شده است (طباطبائی، ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱۱).

قرشی (۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۵۷) معتقد است سرور و حبور در مورد شادی ممدوح به کار می‌رود، ولی فرح در مورد شادی مذموم که موجب تکبر است. سرور و حبور از تفکر ولی فرح از شهوت ناشی می‌شود. اما در مجمع البحرین، فرح به معنی سروری دانسته شده که در آن مکروهی نباشد. همچنین فرح به معنی

رضا و سرور، ناسپاسی و تکبر نیز ترجمه شده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹۷).

﴿۹۷﴾

راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق) معتقد است فرح در قرآن بیشتر برای شادی‌های مذموم به کار رفته که ناشی از نیروی شهوانی و لذت بدنی توأم با خرسندی است.

اما دقت در آیات قرآن کریم این حقیقت را روشن می‌سازد که اگرچه فرح در مواردی مذمت شده است، اما در مقابل آن آیاتی نیز وجود دارد که فرح را جزو نعمت‌ها محسوب نموده و حتی آن را برای بهشتیان نعمت می‌شمرد. در نگاه اول به نظر می‌رسد این دو دسته از آیات با هم تعارض دارند. اما همان طور که در بررسی معنای لغوی فرح مشخص شد، این اصطلاح گاهی معانی مثبت و گاهی معانی منفی دارد.

در مورد تفاوت اصطلاحات فرح و سرور چنین ادعا شده است که واژه «سرور» در جایی به کار می‌رود که حالت شادی همراه با آرامش قلبی باشد. کاربرد این واژه در تازی نشان می‌دهد که سرور تنها در جایی به کار می‌رود که نفع و لذتی حقیقی در میان باشد، در حالی که فرح گاهی در جایی کاربرد دارد که نفع و لذت در میان نیست و تنها شادمانی بدون منفعت و لذت است، مانند شادمانی کودکانه که با رقص و دوندگی و شنا و مانند آن پدید می‌آید (الفروق اللغویه، ۱۴۱۲ق).

به اعتقاد منصوری (۱۳۸۳) فرح بیشتر در مواردی به کار می‌رود که شادی مذموم و کودکانه مطرح باشد و برخاسته از انگیزه‌های شهوانی است، در حالی که سرور بیشتر در شادی و امور ممدوح و برخاسته از انگیزه‌های عقلانی و فکری است.

اما به خلاف این ادعا با بررسی قرآن درمی‌یابیم آیاتی وجود دارد که در آن سرور نیز نهی شده است (انشقاق/۱۳).

۲-۳. بررسی شادی‌های نهی شده در قرآن و علل مذموم شمرده شدن آنها همان طور که قبلاً اشاره شد اصطلاح فرح در قرآن گاهی معانی مثبت و گاهی معانی منفی دارد. پس باید دید که فرح در چه صورت مذموم است و دلیل مذموم بودن آن چیست.

واژه فرح در قرآن به دو صورت مطلق و مقید به کار رفته و صورت مطلق آن (برای مثال قصص/۷۶ و هود/۱۰) همواره مورد مذمت قرار گرفته است (منصوری، ۱۳۸۳).

در ادامه به مصادیق نهی از شادی در قرآن و دلایل آن اشاره می‌شود:

۱. شادی ناشی از سرپیچی از دستورات خدا و رسول خدا ﷺ و بدخواهی نسبت به مؤمنان

﴿إِنْ تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران/۱۲۰)؛ اگر به شما خوشی رسد مایه اندوهشان می‌شود، و اگر به شما بدی رسد بدان شاد می‌گردند. و اگر بر ناگواری‌ها صبر کنید و تقوا پیشه سازید، نیرنگ‌شان اندک زبانی به شما نمی‌رساند، چرا که خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد.

در این آیه شادمانی کسانی که از رسیدن رنج به مؤمنان خوشحالی می‌کنند مذموم دانسته شده است. «مساءت» خلاف مسرت است، یعنی بد حالی و ناراحتی، پس آنها هر وقت مصیبتی به شما نازل شود مسرور می‌شوند، ولی اگر بر دشمنی آنها صبر کنید و در برابر دوستی و یاری آنها تقوی به خرج دهید از کید و کینه آنها ایمن خواهید شد و ایمنی را مشروط به صبر و تقوی نموده است، و در آخر می‌فرماید: خدا به آنچه می‌کند احاطه دارد، یعنی همه کیدهای آنها بر علیه شما و دین‌تان را می‌داند (صفوی، ۱۳۸۵).

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران/۱۸۸)؛ مپندار کسانی که به آنچه کرده‌اند شادی می‌کنند و دوست دارند به آنچه [از فرمان‌های خدا]

انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، مپندار که آنان از عذاب رهایی می‌یابند، بلکه برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.

در سوره آل عمران از عهد شکنی اهل کتاب و کتمان کردن حقایق دینی آنها و معامله‌ای که کردند و آنها را به بهایی ناچیز از دست دادند سخن رانده شده است و سپس به این آیه اشاره شده است. در بطن شادی این افراد، عذاب الیم و دردناکی نهفته است که در قیامت گریبان‌گیر آنان خواهد شد. مؤمنان به آنچه خداوند عطا می‌کند و به اطاعت او شادمان‌اند و مشرکان و کافران به آنچه خود عمل می‌کنند (طیبی، ۱۳۸۲ب).

﴿إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ﴾ (توبه/۵۰)؛ اگر در این جنگ که به سوی آن رهسپاری پیروز شوی و خیری به تو رسد، آنان را بدحال می‌کند، و اگر گزندى به تو رسد و مغلوب گردی، می‌گویند: ما پیش از این کار خود را به دست گرفتیم و از حوادث در امان ماندیم، آن گاه روی برمی‌گردانند و شادمانه می‌روند.

«حسنه» و «سیئه» در این جا به قرینه سیاق، فتح و ظفر و غنیمت و اسیر گرفتن از یک طرف و کشته شدن و زخمی گشتن یا شکست خوردن از طرف دیگر است. لذا می‌فرماید: ای پیامبر این منافقان بدخواه تو هستند، اگر غنیمت به دست آوری و پیروز شوی ناراحت می‌شوند و اگر شکست بخوری یا زخمی شوی و یارانت کشته شوند می‌گویند: خوب شد ما قبلاً احتیاط کردیم و خود را از جنگ بر حذر داشتیم و قبل از وقوع شر از آن احتراز جستیم، و آنگاه با خوشحالی از این که نجات یافته‌اند، از تو روی برمی‌گردانند (صفوی، ۱۳۸۵).

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه/۸۱)؛ واپس نهاده شدگان از این که به خاطر مخالفت با رسول خدا بر جای خود نشستند و رهسپار غزوه تبوک نشدند، شادمان شدند و ناخشنود بودند از این که با مال و جانشان در راه خدا پیکار کنند و به دیگران نیز

می گفتند: شما هم در این هوای گرم و سوزان به سوی جنگ نروید. بگو: آتش دوزخ سوزان تر است ای کاش می دانستند.

این آیه می گوید آنها که در (تبوک) از شرکت در جهاد تخلف جستند، و با عذرهای واهی در خانه های خود نشستند، و به گمان خود سلامت را بر خطرات میدان جنگ ترجیح دادند، از این عملی که بر ضد رسول خدا ﷺ مرتکب شدند، خوشحال اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۳) و دیگران را هم دل سرد و منصرف می نمودند و می گفتند: در این گرمای سوزان تابستان به سوی میدان نبرد حرکت نکنید و به خاطر مخالفت خود قهقهه سر می دادند و بسیار می خندیدند. قرآن در آیه بعدی به منافقان اخطار می کند که باید کم بخندند و بسیار بگریند؛ «پس کم بخندند، و به جزای آنچه به دست می آورند، بسیار بگریند» (توبه/۸۲). در این آیه شادی ای که منافقان به دلیل سرپیچی از دستور رسول خدا ﷺ و راحت طلبی از خود نشان می دادند مذمت می شود.

۲. شادی به خاطر دلخوشی به نعمت‌ها و امور دنیا (دنیازدگی)

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ﴾ (قصص/۷۶)؛ همانا قارون از قوم موسی و از طایفه بنی اسرائیل بود که به ناحق سلطه جویی می کرد و در پی بیدادگری علیه آنان بود، و ما از گنج‌ها چندان به او دادیم که حمل کلیدهای آنها حتی بر گروهی نیرومند، گران بود؛ آن گاه که مردم طایفه اش به او گفتند: به این دارایی‌ها مسرور و سرمست مباش که خداوند شادمانان سرمست را دوست ندارد.

به اعتقاد علامه طباطبایی رحمته الله علیه (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱۱) در این آیه فرح به معنای بطر، یعنی طغیان و ناسپاسی به کار رفته است؛ یعنی مؤمنان به قارون تذکر داده‌اند که خداوند طغیان و ناسپاسی را دوست ندارد. در مجمع البیان فی تفسیر القرآن نیز «لا تفرح» به معنی تکبر و ناسپاسی نکتان تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۶). در این آیه قارون به خاطر مال دنیا مشغول ناسپاسی و

نافرمانی بود از این رو مؤمنان از قوم‌اش به او گفتند ناسپاسی نکن که خدا متکبران و ناسپاسان را دوست ندارد (دانش میر کهن، ۱۳۹۰). بنابراین در این آیه شادی‌ای که نشان دهنده تکبر و ناسپاسی باشد مذمت شده است.

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/۴۴)؛ پس وقتی که آنچه را بدان تذکر داده شدند به فراموشی سپردند، درهای هر گونه موهبت را بر آنان گشودیم، تا چون به چیزهایی که به آنان داده شد شادمان گشتند ناگهان آنان را به کیفر گرفتیم و همان دم خاموش گشتند و هیچ حجتی بر ما نداشتند.

در سوره انعام نیز این حقیقت با تعبیر دیگری بیان شده است که فراموشی نیازدگان باعث گشودن درهای نعمت‌ها می‌شود و سپس وقتی به این نعمت‌ها شاد شدند، ناگهان گریبان آنها را می‌گیریم و یک‌باره نومید می‌شوند. گاهی خداوند نعمت‌های زیادی را به بنده‌اش عطا می‌کند تا آنها را امتحان کند و در این مورد است که شاد شدن به نعمت‌ها از آنجا که ترس از ناداری و یأس و ناامیدی به دنبال دارد، مذموم است (طیبی، ۱۳۸۲ ب).

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «آنان که می‌خواستند با شادی (کاذب) غم‌ها را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت با سرگرمی‌ها صفای عیش خود را بر هم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می‌خندیدند، در سایه خوش‌گذرانی رخوت‌زایی خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را درهم کوبید و گذشت روزگار توانایی‌هایشان را گرفت، مرگ از نزدیک به آنها نظر دوخت و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند آنها را فراگرفت» (به نقل از مرادی، ۱۳۸۷).

﴿وَلَئِن أَدْقَانَهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾ (هود/۱۰)؛ و اگر پس از گزندى که به او رسیده است نعمتى به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: همه دشواری‌ها از من دور شد، و می‌پندارد که دیگر رنجی به او نمی‌رسد، چرا که او بسیار شادمان و به خود بالنده است.

در صورتی که منشأ شادی و خوشحالی کسی متاع دنیا باشد - که بیشتر مردم چنین هستند - این شخص در حقیقت از یک زندگی آرام و با ثبات بهره‌مند نیست؛ زیرا وقتی خداوند به او نعمت تندرستی و وسعت روزی و مال بسیار عطا کند، احساس شادی و خوشبختی می‌کند و این نعمت‌ها و متاع دنیا او را از یاد خدا و شکر خدا بازمی‌دارد و هرگاه ضرر یا بلایی به او برسد و برخی از نعمت‌هایی را که از آن بهره‌مند بوده از دست بدهد، یأس و نومیدی بر او چیره می‌شود و نعمت‌های دیگری را که هنوز از آنها بهره‌مند است نیز انکار می‌کند. به این ترتیب، چنین انسانی دائماً در اضطراب و نوسان میان احساس خوشبختی و احساس ناامیدی به سر می‌برد. این آیه واکنش این افراد را توصیف می‌کند (طیبی، ۱۳۸۲ ب).

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ﴾ (شوری ۴۸)؛ پس اگر از هشدارهای تو روی برتافتند غمگین مباش، چرا که ما تو را نفرستاده‌ایم که بر آنان نگهبان باشی. به عهده تو چیزی جز ابلاغ پیام نیست. و ما چون آدمی را از جانب خود نعمتی بچشانیم، بدان شادمان می‌شود و ما را از یاد می‌برد. و اگر آنان را به سبب گناهی که از پیش مرتکب شده‌اند بدی و رنجی رسد، ناسپاسی می‌کنند، چرا که انسان چون به دنیا روی آورد، ناسپاس می‌گردد.

در سوره شورا به انسان‌هایی اشاره شده است که به مال و حیات دنیا شاد می‌شوند و هنگامی که این نعمت‌ها را نداشته باشند غمگین می‌شوند. در واقع در این آیه شادی ناشی از غفلت دنیا زدگان است که مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر المیزان (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۷) می‌گوید: «تویخ خدا از این انسان‌ها به عنوان فرد سرگرم به دنیاست. چون طبع چنین انسانی غفلت از خداست و هر چه هم نعمت‌ها را به یاد او آورند خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا باشد و هر چه عذاب و مصیبتی که ثمره کارهای او است به یاد وی آورند باز طبع کفران‌گرس نمی‌گذارد به یاد پروردگار

(صاحب نعمت‌ها) باشد».

﴿وَإِذَا أذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ﴾ (روم/۳۶)؛ و آن گاه که مردم را رحمتی بچشانیم بدان شادمان می‌گردند و ما را از یاد می‌برند، و اگر بر اثر کارهای ناروایی که دستاورد خودشان است مصیبت و رنجی به آنان برسد، بی‌درنگ نومید می‌شوند.

منظور این آیه این است که مردم نظرشان از ظاهر نعمت یا نعمت فراتر نمی‌رود و باطن امر را نمی‌بینند، همین که نعمتی بیابند، خوشحال می‌شوند بدون این که ببینند که این امر به دست خودشان نیست و این خداست که این نعمت را به آنها رسانده است؛ همین که نعمتی را از دست می‌دهند، ناگهان مأیوس می‌شوند و این ناامیدی امری حادث و غیرموقع است، چون رحمت و سیئه هر دو به دست خداست، ولی این‌ها چون سطحی‌نگر هستند به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویا اذن خدا در این میان دخالتی ندارد و از دست رفتن نعمت به اذن خدا نبوده است (صفوی، ۱۳۸۵).

﴿اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾ (رعد/۲۶)؛ خداست که روزی را برای هر که بخواهد وسعت می‌بخشد، کافران و تبه‌کاران به زندگی دنیا شادمان شدند و به آن اکتفا کردند، در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره‌ای اندک نیست.

آیه ۲۶ سوره رعد از جمله آیاتی است که مستقیماً قلیل بودن و ناچیز بودن دنیا را مورد تأکید قرار می‌دهد.

انسان‌هایی که به مال و حیات دنیا شاد می‌شوند، طبعاً هنگامی که این نعمت‌ها را نداشته باشد غمگین می‌شوند و این با ویژگی‌های انسان کامل سازگاری ندارد. اگر انسان خداوند را مالک هستی بداند و به این باور برسد که او «بیسط الرزق» و «يقدر الرزق» است، هرگز از وجود نعمت مادی دچار شادی افراطی و از نبودن آن اندوهگین نمی‌شود و در هر حال شادی متعادلی خواهد داشت، چون معتقد است او بر انسان حکم فرماست و فیض کامل او به انسان می‌رسد و نداشته‌ها و

فقدان‌ها را نیز با اصل حکمت الهیه به راحتی برای خود حل می‌کند (طیبی، ۱۳۸۲ ب).

﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید/۲۳)؛ این حقیقت را یادآور شدیم تا بر نعمت‌هایی که از دست داده‌اید، اندوه مخورید و از آنچه خدا به شما ارزانی کرده است شادمان نباشید، که خدا هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

خدا در این آیه می‌فرماید این که ما گفتیم حوادث را قبل از ایجادشان تقدیر کرده و نوشته‌ایم، برای این بود که بدانید به خاطر نعمتی که از دستتان می‌رود اندوه نخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید، چون همه نعمات ودیعه الهی هستند و شخصی که به این حقیقت ایمان داشته باشد، نه از بابت از دست رفتن نعمات متزلزل و هراسان می‌شود و نه از جهت به دست آوردن آن مضطرب و بی‌خود می‌گردد، (و اصولاً کسی که می‌داند نباید به آنچه در کسب آن استحقاق و سهمی نداشته افتخار کند و نباید از بابت چیزی که قدرت مانع شدن از فنا و از دست رفتنش را ندارد تأسف بخورد، هرگز در اعطای آن نعمت به دیگری بخل نمی‌ورزد و در برآوردن حاجت دیگری و اجابت او کوتاهی نمی‌کند، خصوصاً وقتی که خداوند درخواست‌کننده قرض باشد، هر آینه انگیزه‌ای برای اجابت او شدیدتر است)، و در آخر می‌فرماید: خداوند هیچ فرد متکبر و فخرفروشی را که می‌پندارد که هر نعمتی در دست دارد، به واسطه شایستگی خودش به دست آورده، دوست نمی‌دارد (صفوی، ۱۳۸۵).

﴿إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/۱۳)؛ چرا که او در میان خانواده خود سرمستی و شادمانی می‌کرد.

در تفسیر المیزان مسرور در این آیه به معنی فرح بی‌جا و به غیر حق و مجذوب شدن به زینت‌های دنیا تفسیر شده است (طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۰۳). سیوطی مسرور بودن در این آیه را ناسپاسی تفسیر نموده است (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۲). مجمع البیان، مسرور را در این آیه به مسروری

که از معاصی پشیمان نمی‌شود تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۰۰).

﴿۱۰۵﴾

در این آیه خداوند می‌فرماید اهل جهنم که در آتش انداخته می‌شوند در دنیا در میان خانواده خودشان شادمان بودند. چنان که ملاحظه می‌شود قرآن در این آیه سرور باطل را ناپسند می‌شمرد (دانش میر کهن، ۱۳۹۰).

۳. شادی‌های ناحق

در قرآن کریم این نوع شادی گاهی با واژه «فرح»، که مقید به «غیرالحق» شده است، مورد اشاره قرار گرفته است. شاید بتوان گفت صریح‌ترین آیه در این مورد آیه ۷۵ سوره غافر است:

﴿ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ﴾
(غافر/۷۵)؛ ای دوزخیان، این عذاب به سزای آن است که در زمین به ناروا شادمانی می‌کردید و بدان سبب است که سرمستی می‌نمودید.

ذلکم در این آیه اشاره به آیه قبل دارد که در آن عقوبت کافران مشخص شده است (یضل الله الکافرین) و در واقع علت این عذاب را، شادمانی غیر حق و کاذب آنان بیان می‌کند (طیبی، ۱۳۸۲، ب).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر آیه مذکور این چنین اظهار نظر کرده است (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۰۳): کافران به خاطر احیای باطل خود و از بین بردن حق و کوبیدن آن فرح و مرح (به معنی خوشحالی و نشاط بیش از حد، تکبر و خود بزرگ‌بینی، ریخت و پاش و بی‌خیالی در زندگی) می‌کردند. از این رو عاقبت کار آنان به ضلالت (البته ضلالت کیفری) ختم می‌شود. در واقع این ضلالتی که خداوند به عنوان عذاب برای آنان مقرر فرموده است، کیفر فراموشی و وظیفه آنان از سوی خودشان است و بی‌توجهی به نعمت‌های الهی و نه ضلالت تکوینی.

ادیان الهی هیچ‌گاه لذت‌های حلال را نهی نکرده‌اند. آن چه آنها نهی کرده‌اند لذت‌های کاذب و زودگذری است که در کوتاه مدت یا دراز مدت بر روح و

جسم انسان و بر زندگی فردی و اجتماعی او اثرات نامطلوبی باقی می‌گذارد. پرداختن به حرام دنیا، گرچه ممکن است خوشی آنی و لذت کاذبی ایجاد کند، اما از آن جا که با فطرت و طبیعت انسان ناسازگار است و در کوتاه مدت یا دراز مدت بر روح و جسم انسان و بر زندگی فردی و اجتماعی او اثرات نامطلوب و گاه جبران ناپذیری باقی می‌گذارد، غم و اندوه و حسرت به دنبال دارد.

۴. شادی به دلیل دانش اندک خود

﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (غافر/۸۳)؛ و هنگامی که پیامبران‌شان آن معارف روشن را برایشان آوردند، به دانشی که خود داشتند دل خوش کردند و پیام رسولان را به تمسخر گرفتند.

گاهی افراد گمان می‌کنند که به مسائل معنوی شادمان‌اند و حال آن که در این مورد سخت در اشتباه هستند. هنگامی که پیامبر ﷺ، وحی را به مردم ابلاغ نمود برخی از آنان که علم بشری داشتند و ارزش این وحی رادرک نمی‌کردند خوشحال شده و گمان کردند که همان علم خودشان برای آنان کفایت می‌کند و طولی نکشید که غرور و خودپسندی به سراغ آنان آمد و آنها را در خود فرو برد و به علم ناقص و اندک خودشان شاد شدند و وقتی آنچه به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت و عذاب الهی را دیدند گفتند که ایمان می‌آورند، اما ایمان آنها دیگر سودی نداشت و این سنت خداست که قابل تغییر و تبدیل نیست.

در آیات قرآن به صراحت بیان شده است که ﴿مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾؛ ما از علم مقدار اندکی را به شما دادیم. ذکر این مسأله شاید برای این است که عالمان به علم کم خود مغرور نشوند و خودپسندی و عجب آنها را در برنگیرد و بدانند که خدا «علیم» و «خیر» است و آنها تنها ذره‌ای از این علم را دارند (طیبی، ۱۳۸۲ب).

۵. شادی ناشی از تفرقه و گرویدن به دین‌های ساختگی

﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (روم/۳۲)؛ از کسانی نباشید که براساس هواهای نفسانی خود در دین‌شان اختلاف کردند و یک‌پارچگی آن را از بین بردند و به گروه‌های پراکنده‌ای که هر یک پیرو اندیشه‌ای است تقسیم شدند و هر گروهی به آیینی که برگزیده است شادمان است.

﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ (مؤمنون/۵۳)؛ ولی مردم دین و کتابی را که به وسیله پیامبران به آنان عرضه شده بود قطعه قطعه کردند و آن را میان خود تقسیم نمودند و هر کدام کتاب و دینی را برگزیدند و هر گروهی به آنچه در اختیار داشت شادمان بود.

در دو آیه قرآن تعبیر ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ آمده است. این آیات تقطیع دین و بر این اساس گروه گروه شدن و دل خوش داشتن به دین ساختگی که در حزب و گروه خودشان است را مذمت کرده‌اند. این ویژگی مربوط به مشرکان است. در سوره مؤمنون خداوند متعال خطاب به همه پیامبران خود می‌فرماید: «در حقیقت این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس از من پروا دارید. آنها کار [دین] شان را میان خود قطعه قطعه کردند و دسته دسته شدند. هر دسته‌ای به آنچه نزدشان بود، دل خوش کردند، پس آنها را در ورطه گمراهی شان تا چندی واگذار!» (مؤمنون/۵۴-۵۲).

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی معتقد است که این افراد دین‌های متفرقه‌ای را برای خویش به وجود آوردند و هر یک معتقد بودند که فقط خودشان بر حق هستند و دیگران از مدار حق خارج هستند. و نیز در آیه‌ای دیگر آمده است که: «از مشرکان نباشید با کسانی که دین را قطعه قطعه و فرقه فرقه کردند و هر حزبی به آنچه پیش آنها بود دل خوش کردند» (طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۵۲).

در آیه مذکور به صراحت مشرک بودن چنین افرادی را بیان می‌فرماید. قطعاً دلیل شرک آنان این است که به جای این که از آنچه خداوند عطا فرموده

خوشحال باشند، از آنچه خود دارند خرسندند و دل خوش. انسان‌های وارسته خدا را مالک می‌دانند «الله الملك» و عزت را از آن خدا می‌دانند «العزة لله» و خود را هم چون دیگر مخلوقات از جنود خدا محسوب می‌کنند که «الله جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» پس چیزی از خود ندارند و نمی‌دانند که به آن دلخوش باشند همه چیز از آن خداست و بس (طیبی، ۱۳۸۲).

۳-۳. بررسی دلایل شادی در آخرت از دیدگاه قرآن

با بررسی آیات قرآن مشخص می‌شود که ۳ بار با استفاده از مشتقات واژه‌های فرح و سرور به شادی در آخرت اشاره شده است که آیه‌های مربوط به آنها عبارتند از:

۱. شادی به دلیل به دور ماندن از شر و رنج روز قیامت

«فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (انسان/۱۱)؛ پس خداوند مقرر داشت که آنان را از شر و رنج آن روز در امان دارد و شادابی و خرسندی را برایشان به ارمغان آورد.

قرآن در این آیه خوشحالی مؤمن را در روز قیامت آنگاه که خدای متعال او را از شر آن روز نجات می‌دهد، و از روی لطف و رحمت داخل بهشت نعیم می‌کند توصیف می‌نماید (منصوری، ۱۳۸۳).

پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و حسنین - صلوات الله علیهم اجمعین - مصداق این آیه هستند، این آیه در شأن آنها نازل شده است؛ این انسان‌ها شایسته‌ترین بندگان خدا هستند، الگوهای انسانیت‌اند که اسلام معرفی می‌کند. کسی بالاتر از این‌ها وجود ندارد. خدا در قرآن می‌فرماید: ما آنها را از سختی‌ها و بدی‌های آن روز واپسین حفظ کردیم و به آنها شادابی و شادی بخشیدیم. این را برای چه ذکر می‌فرماید؟ برای تشویق دیگران که آنها هم چنین کاری بکنند. اگر می‌خواهند یک شادابی نهایی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳).

۲. شادی شهدا به دلیل بهره‌مند شدن از فضل خدا

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (آل عمران/۱۷۰)؛ به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمان‌اند، و برای آن مؤمنان راستینی که پس از آنان هستند و هنوز به ایشان نپیوسته‌اند مسرورند که ترسی آنان را فرامی‌گیرد و اندوهگین نمی‌شوند.

در این آیه شریفه سخن از شهادت و مقام آنان.

شهدا از آنچه که خداوند از فضل خود به آنان عطا فرمود شادمان و مسرور هستند. در صدر همین آیه از «احیاء» و «ارتزاق عندالله» به عنوان نعمت‌هایی که به شهدا اختصاص دارد، یاد شده است. و چنین است که چهره آنان در روز قیامت خندان و شاد است و روشن و درخشان. ﴿وجوه یومئذ مسفرة ضاحکه مستبشرة﴾؛ در آن روز، چهره‌هایی درخشان هستند، خندان [و] شادان‌اند (عبس، ۳۸-۳۹). در واقع می‌توان گفت از آنجا که شادی آنان در دنیا، صادق و حقیقی بوده است در روز قیامت هم باطن این شادی آشکار می‌گردد و درخشندگی چهره و خندان بودن آن نشان‌گر آن شادی است (طیبی، ۱۳۸۲ب).

قرآن در این آیه شهدا را با فرح معرفی می‌کند و از شهدا تعریف می‌کند و می‌خواهد غیر مستقیم دیگران را تشویق نماید که به خیل شهدا بیوندند.

۳. شادی ناشی از ایمان و عمل صالح

﴿وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾ (انشقاق/۹)؛ و شادمان به سوی کسانی باز می‌گردد. در این آیه خداوند می‌فرماید کسانی بعد از روز قیامت در میان خانواده و بستگان‌شان سرور خواهند داشت، در مقابل کسانی قبلاً سرور داشتند و بعد از آن نخواهند داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۳).

در روز جزا انسان‌ها دو گروهند: اصحاب یمین و اصحاب شمال. اصحاب یمین یعنی کسانی که نامه اعمال‌شان را به دست راست‌شان می‌دهند و دارای ایمان و عمل صالح بوده‌اند، در حساب‌رسی به آنها آسان گرفته می‌شود، در

نتیجه آنها با خوشحالی به سوی هم‌نشینان بهشتی خود بازمی‌گردند و آسوده خاطر هستند.

۳-۴. بررسی عوامل مؤثر بر شادی ممدوح در دنیا از دیدگاه قرآن، چگونگی تأثیر آنها و وجوه اشتراک و افتراق آنها با عوامل مؤثر بر شادی در رویکردها و یافته‌های روانشناسی

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که فضل و رحمت الهی (که از جمله مصادیق آن قرآن کریم، بخشایش گناهان، قرب الهی، اجابت دعا، گشودگی روزی، نعمت‌های مختلف در بهشت و از جمله در جوار پروردگار بودن است)، دریافت آیات کتاب آسمانی، یاری خدا و تحقق وعده الهی، و مواهب طبیعی از جمله عوامل مؤثر بر شادی ممدوح از دیدگاه قرآن است که در ادامه علت و چگونگی تأثیر آنها بر ایجاد شادی توضیح داده می‌شود.

۱. فضل و رحمت الهی

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس/۵۸)؛ ای پیامبر، بگو: به فضل و رحمت خدا، آری به این دو، که مایه سعادت آنان است شادمان باشند نه به ثروت و امکانات. این از هر ثروتی که فراهم می‌آورند بهتر است.

در آیات زیادی از فضل الهی سخن به میان آمده است، اما آنجا که شادی به عنوان محصول فضل الهی معرفی می‌شود محدود است. خداوند در آیه ۵۸ سوره یونس دو عامل فضل و رحمت خدا را مایه شادی دانسته است. در این آیه از فضل به نعمت ظاهری و از رحمت به نعمت باطنی تعبیر شده است. همچنین فضل الهی را آغاز نعمت و تداوم آن را رحمت تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۲۲).

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴) برای فضل و رحمت الهی وجوهی را بیان می‌کند که عبارتند از:

الف - فضل به معنای «زیاده» است و عطیه و بخشش را از آن رو فضل می‌گویند که بخشنده مالی را که احتیاج ندارد، می‌بخشد و چون خدا بی‌نیاز است بخشش او «فضل» شمرده می‌شود.

ب - فضل، عطا‌هایی است که خداوند در برابر عموم مخلوقات گسترده است و رحمت، مخصوص مؤمنان است و به آنان اعطا می‌شود.

ج - مراد از فضل اموری است که در آیه قبل (۵۷) ذکر شده است. غیر از رحمت یعنی موعظه و شفای دردهای نهانی و هدایت، ولی مراد از رحمت همان رحمت در آیه قبل است، یعنی عطیه خاص الهی که سعادت دنیوی و اخروی است.

د - فضل و رحمت هر دو سبب مستقلی هستند و اگر جمع شوند شایستگی شادمانی را دارند ﴿فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾.

علامه طباطبایی (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴) وجه سوم را وجهی‌تر می‌داند و آیه شریفه ﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ﴾ (نور/۲۱) را به عنوان مؤید این قول دانسته و معنای آیه را چنین بیان می‌کند:

«تفضلی که خدا برای آنها قرار داد (موعظه، شفای دردهای نهانی و هدایت) و همچنین رحمتی که برای آنان فرستاد (یعنی زندگی پاکیزه‌ای نصیب آنان کرد) شایستگی بیشتری برای شادمانی دارد تا مال‌هایی که گرد می‌آورند» (همان، جلد ۱۰، ص ۸۲).

در هر حال آیه مذکور فرع بر آیه قبلی بوده و بیان‌گر این نکته است که شادی حقیقی به خاطر توجه به فضل و رحمت الهی حاصل می‌شود و نه پس از گردآوری مال و ثروت ﴿هُوَ خَيْرٌ يَجْمَعُونَ﴾؛ زیرا ثروت انسان را جاودانه نمی‌کند و آنان که ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ گمان می‌کنند مال‌شان خلود می‌آورد سخت در اشتباه هستند. از این رو در آیه ۱۷۰ سوره آل عمران نیز آمده است: به نعمت و فضل خدا و این که خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌سازد شادی می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷۵).

طبرسی در توضیح این آیه چنین آورده است: «ای پیامبر به مردم بگو اگر

خواستید به چیزی دل خوش شوید و شادمان گردید، به فضل و رحمت خدا دل خوش شوید که آن را بر شما نازل فرموده و محمد را به سوی شما فرستاده است؛ زیرا شما به وسیله آن دو می‌توانید نعمت دائمی و جاویدانی را برای خود تحصیل کنید که بهتر از این دنیای ناپایدار است» (۱۳۷۲، جلد ۵، ص ۱۷۸).

در این آیه که خطاب به عموم مردم است، اجازه شادمان شدن داده شده است. وقتی انسان خردمند درمی‌یابد جهان خلقت بر نظام احسن و لطف و محبت خداوند خلق شده، در وجود خود از این همه لطف و رحمت خداوند احساس شادمانی می‌کند. قرآن کریم این شادمانی را تأیید می‌کند.

فضل و رحمت خدا همه نعمت‌های مادی و معنوی است که خداوند به ما عطا نموده است. به خاطر آوردن این فضایل و مرحمت‌ها شادی آفرین است و به این ترتیب برای یک انسان خوش‌بین شادی یک قاعده است و ناراحت بودن یک استثنا، چون فضل و رحمت الهی دائمی است نه موقت. هر چند قرآن کریم، به شهادت آیه ۵۷ سوره یونس، بارزترین مصداق فضل و رحمت الهی می‌باشد، در عین حال در آیات فراوانی از قرآن به این فضایل و الطاف اشاره شده است (توانایی و سلیم زاده، ۱۳۸۹).

با دقت در این آیات درمی‌یابیم که از جمله مصادیق فضل و رحمت الهی عبارتند از:

۱. قرآن کریم؛
۲. بخشایش گناهان؛
۳. هدایت به سوی خدا (قرب الهی)؛
۴. امیدواری به اجابت دعا؛
۵. باور به گشودگی روزی؛
۶. اطمینان به بهره‌مندی از نعمت‌های مختلف در بهشت و از جمله در جوار پروردگار بودن.

در ادامه، مکانیزم تأثیر هر یک از این مصادیق فضل و رحمت الهی بر شادی به اختصار توضیح داده می‌شود:

قرآن: از آن جا که سخنان حکمت آمیز اغلب ارضا کننده حس زیبایی شناختی و یادآوری کننده حقایق فراموش شده است و انسان فطرتاً همیشه طالب زیبایی و جویای حقیقت است، طبیعی است که با شنیدن سخنان زیبای حکمت آمیز احساس لذت و شادابی به او دست می دهد. روشن است که قرآن که در بردارنده سخنان خداوند است، بهترین و زیباترین سخنان حکمت آمیز می باشد.

انسانی که قرآن می خواند و کلام خدا را به گوش جان می شنود در آرامش و شادی فرو می رود؛ زیرا خود را سزاوار آن می یابد که خدا با او سخن می گوید. کسانی که قرآن می خوانند در خود نوعی رابطه نزدیک با خدا حس می کنند که نشان دهنده خشنودی محبوب مطلق است (منصوری، ۱۳۸۳).

بسیاری از بررسی ها تأثیر آموزش جملات مثبت (که آیات قرآن نیز جزئی از آن است) را بر خشنودی نشان داده اند (آرجایل، ۲۰۰۳).

بخشایش گناهان: فردی که به بخشایش گناهان کوچک و بزرگ خود از طریق توبه و یا شفاعت اولیای خدا امید دارد، به دلیل این که زندگی دنیوی و اخروی مطلوبی برای خود متصور است، به طور طبیعی شادتر از کسی است که از غفران الهی مأیوس و ناامید است.

قرب الهی: وقتی انسان درمی یابد که خداوند از او خشنود است، در باطن و ظاهر مسرور و شاد می شود. فرد مؤمنی که به واسطه روی آوردن به خدا به مقام قرب الهی می رسد، چون هدف آفرینش را نزدیک شدن به خدا می داند و همه چیز را در ید قدرت الهی می داند، بدیهی است که از چنین دستاورد بزرگ و ارزش مندی احساس شادی و خرسندی وصف ناپذیری خواهد داشت.

امیدواری به اجابت دعا: روشن است که خواستن چیزی از کسی که دسترسی به او در هر زمانی امکان پذیر است و صحبت کردن با او هیچ قید و شرطی لازم ندارد و هیچ محدودیت زمانی ندارد و هیچ واکنش نامناسب و پیامد نامطلوبی در پی ندارد و از همه مهم تر این که از قدرت بی پایانی برخوردار است و مشتاق است که بندگان اش با او سخن گویند و از او کمک بخواهند تا از این

قدرت بی‌پایان خود برای یاری رساندن به آنها استفاده کند، انسان را امیدوار و شاد می‌سازد. به اعتقاد دول و اسکوکان^{۱۲} (۱۹۹۵) دعا و نیایش باعث می‌شود که افراد خوش‌بینانه احساس کنند بر وقایع آینده کنترل بیشتری دارند و این اعتقاد موجب افزایش اعتماد به نفس، عزت نفس و احساس هدف‌مندی در آنها می‌شود. بیشترین تأثیر مذهب بر شادی به دلیل نیایش زیاد و نزدیکی به خداوند است (آرجایل، ۲۰۰۳).

باور به گشودگی روزی: کسی که باور دارد خداوند روزی رسان است و بنده خود را به حال خود وانمی‌گذارد از هر آنچه از جانب خداوند به او می‌رسد، هر چند کم باشد، خشنود است و دغدغه خاطر معاش را ندارد؛ طبیعتاً چنین فردی شادتر از کسی است که چنین باوری ندارد.

اطمینان به بهره‌مندی از نعمت‌های مختلف در بهشت و از جمله در جوار پروردگار بودن: اطمینان به وعده‌های الهی در مورد پاداش‌های اخروی پرهیزکاری و تجسم این پاداش‌ها، موجب شادی فرد پرهیزکار می‌شود.

علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه معتقد است ایمان به خدا و عمل صالح، موجب صلح، سکون و آرامش و مایه اطمینان خاطر است (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴).

اگر منشأ شادی و خوشحالی کسی ایمان به خدا، تقوا، عمل صالح و پیروی از روش الهی در زندگی باشد، چنین شخصی در واقع احساس خوشبختی حقیقی و همیشگی می‌کند و این کلام خدای متعال در این مورد صادق است که «هر کس از مرد و زن کاری نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آورد ما او را در زندگانی خوش و با سعادت زنده ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که کرده است به او عطا می‌کنیم» (منصوری، ۱۳۸۳).

در میان عوامل مذهبی، باورها مهم‌ترین منبع شادی هستند (الیسون^{۱۳} و همکاران، ۱۹۸۹). دول و اسکوکان (۱۹۹۵) معتقدند که باورهای مذهبی از طریق افزایش احساس کنترل، غنی‌سازی خود و خوش‌بینی باعث ایجاد شادی می‌شوند.

۲. یاری خدا و تحقق وعده الهی

نوع دوم از شادی حقیقی آنجاست که فرد به خاطر نصرت الهی شادمان باشد. در

﴿۱۱۵﴾

سوره روم این فرح از نصرت خدا چنین بیان شده است:

﴿فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ (روم/۴-۵)؛ این پیروزی در ظرف چند سال آینده - که از نه سال تجاوز نمی کند و زودتر از سه سال نیز نخواهد بود - رخ می دهد. و در آن روز که رومیان پیروز شوند، مؤمنان شادمان می گردند. شادمانی مؤمنان از آن رو است که خداوند رومیان را یاری خواهد کرد. خداوند هر که را بخواهد یاری می کند و تنها او عزیز و مهربان است.

زمانی که وعده الهی مبنی بر نصرت و پیروزی رومیان اهل کتاب بر مشرکان مجوس محقق شد، این آیه نازل شد. این آیه دلیل فرح را نصرت الهی می داند و این چنین فرحی را می ستاید.

در مورد تفسیر این آیه شریفه، اقوال گوناگون است که برخی از آنها وجیه نیست و به تعبیر علامه طباطبایی رحمته الله علیه بعید است صحیح باشد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه (ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۵) هم «یومئذ» و هم «بنصرالله» را متعلق به «یفرح» می داند و در مورد علت شادمانی مؤمنان با وجود این که غلبه روم محقق شده است می فرماید: «مردم خوشحال می شوند، چرا که می بینند پیش گویی برای غلبه روم در خارج محقق شد، پس نصرت و یاری خداوند نیز که وعده دیگری است از ناحیه خدا به وقوع خواهد پیوست.

بنابراین مؤمنان، به خاطر امید به نصرت و یاری خدا همواره با نشاط هستند، زیرا باور دارند که «إِنَّ اللَّهَ نَصَرَهُمْ لَقَدِيرٌ» و می دانند خداوند هر کس را بخواهد یاری دهد و با یاری خویشان او راتأیید می نماید «وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ» همچنان که به رسول خود وعده داده است که او را به یاری خود و مؤمنان تأیید کند (طیبی، ۱۳۸۲ ب).

بنابراین، شادی ها در این آیه ناشی از ارزش ها و اهداف مقدس قرآن، و

پیروزی موحدین بر مشرکین است.

نسبت دادن شادی به مؤمنان در آیات ۴ و ۵ سوره روم دلیل بر تأیید شادی در قرآن کریم است.

کسی که به خاطر اطمینان به وعده‌های الهی در مواجهه با مصائب و دشواری‌ها خود را نمی‌بازد و دچار پریشانی نمی‌شود، شاد خواهد بود. طبق نظر هالامی و آرجایل^۴ (۱۹۹۷) افراد کم‌تر مذهبی به این دلیل کم‌تر شادند که اطمینان و یقین کم‌تری دارند.

۳. دریافت وحی و آیات کتاب آسمانی

﴿وَالَّذِينَ آمَنَّا هُمْ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٌ﴾ (رعد/۳۶)؛ ای پیامبر، کسانی که به آنان کتاب آسمانی داده‌ایم، از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده است شادمان می‌شوند، و برخی از احزاب‌شان کسانی هستند که بخشی از آنچه را بر تو نازل کرده‌ایم انکار می‌کنند. بگو: جز این نیست که من فرمان یافته‌ام خدا را پرستم و چیزی را شریک او قرار ندهم. من مردم را فقط به سوی او می‌خوانم و در کارهایم فقط به او رجوع می‌کنم.

در این آیه منظور از اهل کتاب یهود و نصاری و بنابر بعضی اقوال، آنها و مجوس (زرتشتیان) هستند و این که فرمود این‌ها از نزول قرآن خوشحال می‌شوند، به جهت آن است که در ابتدای بعثت، یهود با حضرت محمد ﷺ و اسلام عنادی نداشتند و حتی بر نبوت او شهادت دادند و او را پیامبر معهود تورات و انجیل می‌دانستند، اما بعد از هجرت و وقوع حوادث بعدی عناد آنها شدت گرفت و نصاری نیز، گروهی از آنها که بر دین حق بودند و مسیح را بشر و نبی می‌دانستند از نزول قرآن خوشحال شدند، اما گروه دیگر که معتقد به تثلیث بودند معارف توحیدی و احکامی را که با اصول آنها مغایرت داشت انکار می‌کردند، آنگاه به پیامبر ﷺ فرمان می‌دهد که به آنان بگوید: من مأمور شده‌ام که خدا را بندگی کنم و کسی را شریک او نگیرم و مردم را به سوی او دعوت

کنم، چون بازگشت من بسوی اوست و در هیچ امری از امورم جز به او مراجعه نمی‌کنم و شاید هم مراد از جمله آخر طرح مسأله معاد باشد (صفوی، ۱۳۸۵).

﴿۱۱۷﴾

۴. مواهب طبیعی

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس/۲۲)؛ اوست آن که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا آن گاه که در کشتی‌ها استقرار یابید و کشتی‌ها به کمک بادی ملایم سرنشینان را به حرکت درآورند و آنان بدان شادمان گردند، ناگاه تند بادی بر کشتی‌ها بوزد و از هر سو موجی به سویشان روی آورد و دریابند که از هر طرف در محاصره قرار گرفته و در معرض هلاکت‌اند، آن گاه خدا را در حالی که اطاعت و پرستش را ویژه او می‌کنند می‌خوانند که: خدایا، اگر ما را از این گرفتاری نجات بخشی، قطعاً از سپاس‌گزاران خواهیم بود.

معنای آیه روشن است و می‌فرماید: خداوند شما کسی است که خشکی و دریا را مسخر شما نموده تا سرنوشت، شما را به درون کشتی بکشد، آنگاه از وزش باد ملایم که شما را به مقصد می‌رساند خوشحال می‌شوید، اما اگر بادهای تند وزیدن بگیرد و موج‌ها از هر طرف بر کشتی بتازند، آنگاه می‌پندارند که هلاک‌شان نزدیک است و هر آینه موج‌های سهمگین آنها را در بر خواهد گرفت، در آن دم خدا را از روی اخلاص و بدون شائبه شرک می‌خوانند که اگر آنان را از این ورطه هلاکت برهاند، شاکر و سپاس‌گزار خواهند بود و قدر نعمات الهی را خواهند دانست (صفوی، ۱۳۸۵).

اگرچه این آیه خطاب به و در مورد کافرین است (طباطبایی، ترجمه موسوی، ۱۳۷۴، ج ۱۰)، اما به نظر می‌رسد که لحن قرآن در مورد شادمانی آنها از مواهب طبیعی (در این آیه بادی که کشتی را به حرکت درمی‌آورد) سرزنش‌آمیز نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل شادی در دنیا از دیدگاه قرآن

بهره‌مندی از مواهب طبیعی است.

ارتباط بین عوامل ایجاد کننده شادی ممدوح در قرآن و شادی انسان در تحقیقات متعدد تأیید شده است. برای مثال ارتباط دعا و نیایش و شادی در تحقیق پولوما و پندلتون^{۱۵} (۱۹۹۱) و تحقیق الیسون و همکاران (۱۹۸۹)، ارتباط بین نزدیکی به خداوند و شادی در تحقیق پولنر^{۱۶} (۱۹۸۹) و تحقیق الیسون و همکاران (۱۹۸۹)، ارتباط بین لذت از مواهب طبیعی و شادی در بررسی رابینستین^{۱۷} (۱۹۸۰)، رابطه بین باورهای ثابت (یقین) و شادی در پژوهش الیسون (۱۹۹۱)، تحقیق الیسون و همکاران (۱۹۸۹) و پژوهش شیور^{۱۸} و همکاران (۱۹۸۰)، و ارتباط بین اعتقاد به زندگی پس از مرگ و شادی در تحقیق استینیتز^{۱۹} (۱۹۸۰) تأیید شده است.

۴. نتیجه گیری

از بررسی مجموع آیات قرآن کریم درباره شادی که با واژه‌های فرح و سرور و مشتقات آنها مورد اشاره قرار گرفته است، چنین استنباط می‌شود که قرآن نه تنها شادی صحیح را نهی نکرده بلکه عوامل مختلف ایجاد آن را نیز مطرح نموده است.

شادی، هم در دنیا نعمت بزرگی است، هم در آخرت. شادی و شادابی هم در آخرت مطلوب است و وعده‌ای است که خدا به مؤمنان می‌دهد، هم در دنیا نعمتی است که خدا بر بندگان شایسته‌اش منت می‌گذارد به این که اندوه‌شان را برطرف کند و چشم‌شان را روشن گرداند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳).

در عین حال قرآن انواع شادی‌های مذموم و عوامل ایجاد آن را نیز مطرح کرده است. قرآن سرور و شادی را که موجب تکبر و فخرفروشی می‌شود ناشایست دانسته آن را امری دور از شأن مؤمن برمی‌شمارد (هود/۱۰). شادمانی ناحق و سرمستی گسترده در جامعه از سوی کافران را سبب گرفتاری انسان در آخرت می‌داند (غافر/۷۵). در کل قرآن خودفراموشی و دنیازدگی را نکوهش می‌کند. معتقد است انسان‌ها باید به فضل و رحمت بی‌پایان پروردگار و مصادیق

آن، از جمله کتاب بزرگ الهی که جامع نعمت‌هاست خشنود شوند نه به امکانات دنیوی و جمع ثروت‌ها و بزرگی مقام‌ها و قوم و نژاد و امثالهم. همین امر وجه افتراق عوامل مطرح شده در قرآن برای ایجاد شادی ممدوح و عوامل معرفی شده در دنیای امروز را روشن می‌سازد. به عبارت دیگر در عین حال که بسیاری از روش‌های مورد استفادهٔ امروزی برای ایجاد شادی با عوامل مطرح شده در قرآن کم و بیش مشابه است که به پاره‌ای از آنها در این مقاله اشاره شد، اما به جای بعضی از روش‌هایی که تأثیر کمی بر شادی دارند (مثل ابراز چهره‌ای و موسیقی)، یا تأثیر آنها بر شادی، کوتاه مدت است (مثل روش ولتن، دریافت هدیه و تماشای فیلم)، و یا در کوتاه مدت یا درازمدت بر روح و جسم انسان اثرات نامطلوبی باقی می‌گذارند (مثل فعالیت جنسی لجام گسیخته و نامشروع و مصرف الکل یا داروهای روان‌گردان) (آرجایل، ۲۰۰۳). در قرآن آن دسته از عوامل ایجاد شادی که در راستای تکامل انسان و مایهٔ تطهیر روح و جان و زمینه ساز قرب الهی و ضامن سعادت جاودانه است نیز مطرح می‌شود که به عنوان نمونه‌ای از آنها می‌توان فضل و رحمت الهی (که از جمله مصادیق آن قرآن کریم، بخشایش گناهان، قرب الهی، اجابت دعا، گشودگی روزی، نعمت‌های مختلف در بهشت و از جمله در جوار پروردگار بودن است)، دریافت آیات کتاب آسمانی، یاری خدا و تحقق وعدهٔ الهی و مواهب طبیعی را نام برد که در قسمت یافته‌ها علت و چگونگی تأثیر آنها بر ایجاد شادی تبیین شد.

فردی که به چنین عواملی توجه دارد برای به دست آوردن یا اجتناب از آنچه در حیطهٔ اختیار و کنترل او است و در عین حال سرنوشت نهایی او را رقم می‌زند، برانگیخته می‌شود و از بابت آن شاد می‌شود و به خاطر مسائل زودگذر و کم‌اهمیت و یا مسائلی که در ارادهٔ او نیست، دچار شادی یا ناراحتی افراطی نمی‌شود. در عین حال چنین فردی چون زندگی کوتاه دنیا را فرصتی ارزش‌مند جهت فراهم نمودن ذخیره‌ای برای آخرت می‌داند، هدف‌مند است و می‌کوشد از لحظه لحظه‌های زندگی خود برای کسب رضای الهی استفاده کند تا به خدا نزدیک شود. طبیعی است که چنین فردی در مقایسه با سایر افراد شادتر خواهد

بود.

به هر حال آنچه از قرآن برمی آید آن است که شادی که با انگیزه‌های عقلانی و فضل الهی باشد فواید و ثمراتی چون شکر و سپاس را در پی خواهد داشت و نشانه‌ای از ایمان و نمایان‌گر رضایت خداوند است (منصوری، ۱۳۸۳).

آن چه که به عنوان یک معیار اصلی می‌توان گفت این است که طبق نظام ارزشی اسلام، مطلوبیت واقعی هر چیزی زمانی است که در مسیر مطلوبیت نهایی و سعادت ابدی انسان باشد و این مطلوبیت هم شامل امور مادی و غریزی حلال و هم امور معنوی است و دستیابی به چنین مطلوبی است که در مورد امور مادی، شادی دنیوی و در مورد امور معنوی، شادی پایدار را به دنبال خواهد داشت (دانش میرکهن، ۱۳۹۰).

اسلام می‌گوید انسان باید بفهمد بهترین شادی در قرب به خدا و بندگی خدا و خدمت به خلق خداست.

همان طور که در قسمت یافته‌ها اشاره شد، ارتباط بین عوامل ایجادکننده شادی ممدوح در قرآن و شادی انسان در تحقیقات متعدد تأیید شده است.

شایان ذکر است که به نظر می‌رسد بین قرآن و روانشناسی از لحاظ راه کارهای شناختی ایجاد شادی تطابق بیشتری وجود دارد تا از نظر راه کارهای عاطفی؛ زیرا همان طور که در بخش مقدمه اشاره شد، راه کارهای گوناگونی که امروزه برای تقویت مؤلفه عاطفی شادی پیشنهاد می‌شود که بسیاری از آنها یا تأثیر کمی بر شادی دارند، یا تأثیر آنها بر شادی کوتاه مدت است، و یا در کوتاه مدت یا درازمدت بر روح و جسم انسان اثرات نامطلوبی باقی می‌گذارند؛ در مقابل، راه کارهای شناختی قرآن برای ایجاد و تقویت شادی توسط یافته‌های روانشناختی تأیید شده است.

در پایان باید خاطر نشان ساخت که در قرآن گاهی برای اشاره به مفهوم شادی واژه‌های دیگری مانند مرح، بطر، بهجت، ضحک، بشری، نصره، قره عین و شرح صدر... نیز به کار رفته است. بنابراین صرفاً براساس بررسی کاربرد دو واژه فرح و سرور در قرآن نمی‌توان از دیدگاه قرآن در مورد عوامل مؤثر بر

شادی برداشت جامع و کاملی داشت. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران کاربرد هر یک از واژه‌های فوق‌الذکر و مجموع آنها در قرآن را مورد بررسی قرار دهند تا تصویر روشن‌تری از دیدگاه قرآن در این زمینه به دست آید و بهتر بتوان آن را با رویکردها و یافته‌های روان‌شناسی مقایسه کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Happiness
2. Dickey
3. Buss
4. Argyle
5. Myers
6. John Lock & Jeremy Bentham
7. Eyseneck
8. Diener
9. Mihalcea and Liu
10. Lykken & Tellgen
11. Verme
12. Dull & Skokan
13. Ellison et al
14. Hallahmi & Argyle
15. Poloma & Pendleton
16. Pollner
17. Rubeenstein
18. Shaver et al
19. Steinitz

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. توانایی، محمد حسین و سلیم زاده، الهه (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر مثبت‌اندیشی از دیدگاه قرآن و حدیث»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال دوم، شماره ۷، ۶۳-۳۹.
۳. دانش میرکهن، سید رحمت‌الله (۱۳۹۰)، *مبانی شادی از منظر قرآن*، پایگاه اطلاع رسانی google.com.
۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۵. صفوی، محمد رضا (۱۳۸۵)، *ترجمه قرآن براساس تفسیر المیزان*، قم، دفتر نشر معارف

مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

۶. صیفوری، ویدا و فلاحی، علی (۱۳۹۰)، «بررسی اهمیت و ضرورت شادی و نشاط از دیدگاه قرآن، روایات و تعالیم دینی»، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۴۷)، ۸۴-۱۱۰.
۷. طیبی، ناهید (۱۳۸۲ الف)، «قرآن، نشاط و شادی (۱)». کوثر، شماره ۹، ۲۹-۳۳.
۸. طیبی، ناهید (۱۳۸۲ ب)، «قرآن، نشاط و شادی (۲)». کوثر، شماره ۱۰، ۵۵-۶۲.
۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۱۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۱۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، الفروق اللغویه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۱۴. مرادی، اعظم (۱۳۸۷)، «بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش های شادی آفرین»، فصلنامه النهج، شماره های ۲۱ و ۲۲، ۱۴۴-۱۳۲.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۳)، «شادی و غم در قرآن». معرفت، شماره ۸۴، ۱۵-۱۰.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. منصور، خلیل (۱۳۸۳)، «شادی و سرور در قرآن»، گلستان قرآن، شماره ۱۷۲، ۱۵-۱۲.
۱۸. نشاط دوست، محمد طاهر؛ کلاتری، مهرداد؛ مهرابی، حسین علی؛ پالاهنگ، حسن؛ نوری، نرگس السادات و سلطانی، ایرج (۱۳۸۸)، «تعیین عوامل مؤثر در شادکامی کارکنان شرکت فولاد مبارکه»، مجله جامعه شناسی کاربردی، شماره پیاپی ۳۳، ۱۱۸-۱۰۵.
19. Argyle, M., Martin, M., & Crossland, J. (1989). Happiness as a function of personality and social encounters. In J.P. Forgas & J. M. Innes (Eas.), *Recent Advances in Social Psychology: An International Perspective* (pp.189- 230). North Holland : Elsevier.
20. Argyle, M. (2003). *Psychology and religion: An introduction*. London: Routledge.
21. Buss, D. M. (2000). The Evolution of Happiness. *American Psychologist*, 55, 15-23.
22. Dickey, M. T., (1999). *The pursuit of Happiness*. <http://www.Dickey.Org/happy.htm>.
23. Diener, E. (2002). Frequently Asked question (FAQ'S) about subjective well-being (Happiness and life satisfaction). A printer for report and new comers. <http://www.s.psych.uivc.edu/-ediener/fag.html>.
24. Dull, V.T., & Skokan, L.A. (1995). A cognitive model of religion's influence on health. *Journal of Social Issues*, 51, 49-64.
25. Ellison, C.G. (1991). Religious involvement and subjective well-being. *Journal of Health and Social Behaviour*, 32, 80-99.

26. Ellison, C.G., Gay, D.A., & Glass, T.A. (1989). Does religious commitment contribute to individual life satisfaction? *Social Forces*, **68**, 100-123.
27. Fordyce, M. W. (1977). Development of a program to increase personal happiness. *Journal of Counseling Psychology*, **24**, 511-520.
28. Hallahmi, B.B., & Argyle, M. (1997). *The Psychology of Religious Behavior, Belief, and Experience*. London: Routledge.
29. Myers, D.G. (2002). Happy and Healthy. <http://abclocal.Go.Com/68-wls/News/012802-hs-happyhealthy.Htm> 1.
30. Mihalcea, R. & Liu, H. (2006) *A Corpus-based Approach to Finding Happiness*. American Association for Artificial Intelligence, 1-6.
31. Pollner, M. (1989). Divine relations, social relations, and well-being. *Journal of Health and Social Behavior*, **30**, 92-110.
32. Polma, M.M., & Pendelton, B. F. (1991). *Exploring Neglected Dimensions of Religion in Quality of Life Research*. Lewiston, NY: Edwin Mellon Press.
33. Rubenstein, C. (1980). Vacations. *Psychology Today*, **13 (May)**, 62-76.
34. Shaver, P., Lenauer, M., And SADD, S. (1980). Religiousness, conversion, and subjective well-being: The 'healthy-minded' religion of modern American women. *American Journal of Psychiatry*, **137**, 1563-1568.
35. Steinitz, L.Y. (1980). Religiosity, well-being and Weltanschauung among the elderly. *Journal for the Scientific Study of Religion*, **19**, 60-67.
36. Verme, P. (2009) Happiness, Freedom and Control. *Journal of Economic Behavior and Organization*, **71**, 146-161.